

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشته: امار علی جین و امار رشید
ترجمه: مجله جنوب جهانی
فرستنده: علی مشرف
۰۳ جون ۲۰۲۵

پاکستان، هند و تحولات نظم جهانی



در طول سه هفته گذشته، مجموعه‌ای از رویدادها در منطقه جنوب آسیا احتمالاً ماهیت جنگ را به کلی دگرگون کرده و از یک تغییر بزرگ در توازن قوای ستراتیژیک در جنوب آسیا و حتی در سطح جهانی خبر می‌دهد. پاکستان و هند، دو رقیب هسته‌ای، پس از تاریخ ۷ می تا آستانه فاجعه پیش رفتند. در آن روز، هند راکت‌هایی را به ۹ منطقه مختلف در پاکستان شلیک کرد که منجر به کشته شدن حداقل ۳۱ غیرنظامی، از جمله یک کودک ۸ ساله شد. این یکی از خطرناک‌ترین تشدید درگیری‌ها بین دو کشور همسایه در ده‌ها سال اخیر بود. در صبح همان روز، بزرگترین رویارویی هوایی تاریخ بین دو کشور نیز رخ داد که ۱۲۵ هواپیمای جنگی در آن شرکت داشتند و نتایج آن از اهمیت تاریخی بالایی برخوردار است.

در ۸ می، هند با استفاده از پهپادهای انتحاری «هاروپ» ساخت اسرائیل در چندین شهر پاکستان، تنش‌ها را بیشتر کرد و خشم عمومی را در سراسر کشور برانگیخت. پس از یک رشته حملات هند به تأسیسات نظامی و مناطق غیرنظامی، پاکستان در ۱۰ می حملات متقابل را به چندین تأسیسات نظامی، سیستم‌های دفاع هوایی و پهپادهای هند

آغاز کرد که در نهایت منجر به ورود قدرت‌های جهانی برای میانجیگری و برقراری آتش‌بس شد. با وجود توقف درگیری‌های نظامی مستقیم، وضعیت همچنان متشنج است.

دلیل مستقیم تشنج‌های اخیر، حمله‌ای در پهناگام کشمیر تحت اشغال هند بود که منجر به کشته شدن ۲۶ گردشگر شد. این مرگبارترین حمله تروریستی در هند از زمان حملات بمبئی در سال ۲۰۰۸ به شمار می‌رود.

با این که هیچ مدرکی پاکستان را به این حمله مرتبط نمی‌کرد، دولت هند برای جلب رضایت حامیان ناسیونالیست هندو و فضای رسانه‌ای هیجان‌زده، بلافاصله انگشت اتهام را به سمت پاکستان نشانه رفت و قرارداد دوجانبه تقسیم آب – پیمان آب‌های سند – را که در سال ۱۹۶۰ بین دو کشور امضاء شده بود، به حالت تعلیق درآورد.

دولت مودی پیشنهاد پاکستان مبنی بر انجام تحقیقات مستقل را رد کرد و اعلام نمود که زمان اقدام فرارسیده است. رسانه‌های هندی که تحت کنترل نخبگان تجاری طرفدار مودی هستند، بشدت لفاظی‌های جنگ‌طلبانه را ترویج دادند و حتی برخی خواستار تبدیل پاکستان به یک غزه دیگر شدند که نیت‌های نسل‌کشی آنها را آشکار می‌کرد.

غرور هند ناشی از مشارکت ستراتیژیک فزاینده آن با ایالات متحده در چند سال گذشته است. در فیروزی سال جاری، مودی با ترمپ دیدار کرد و یک چارچوب ۱۰ ساله جدید را برای «همکاری‌های بزرگ دفاعی، فناوری و تجاری امریکا و هند در قرن ۲۱» نهائی کرد.

کاخ سفید اعلام کرد که این همکاری نظامی رو به رشد نتیجه «همگرایی عمیق منافع ستراتیژیک امریکا و هند» است، که در واقع یک عبارت مودبانه برای ستراتیژی مهار چین توسط ایالات متحده است؛ ستراتیژی که شامل تبدیل هند به یک نیروی تعادل‌بخش منطقه‌ای می‌شود.

این بخشی از ستراتیژی ترمپ پس از ناتو است که در آن کشورهای خاصی مسلح می‌شوند تا به عنوان پولیس منطقه‌ای برای مقابله با نیروهای ضد امپریالیستی در منطقه خود عمل کنند. این سیاست، درگیری‌ها و جنگ‌های منطقه‌ای را تشویق می‌کند و یک گام بزرگ به عقب در همکاری‌های اقتصادی و نظامی نوظهور در جنوب جهانی است.

با وجود تلاش‌های ایالات متحده برای کشاندن پاکستان به سمت خود، همکاری نظامی فزاینده امریکا و هند ممکن است توازن نظامی سنتی بین این دو رقیب جنوب آسیا را به هم زند و تهدیدی جدی برای صلح و ثبات در منطقه ایجاد کند.

بدتر از آن، ظهور نیروهای راست افراطی ناسیونالیست هندو، انگیزه‌ای انتخاباتی برای اقدامات خصمانه هند علیه پاکستان فراهم کرده است. این دو عامل، محرک‌های اصلی اقدامات تهاجمی هند علیه پاکستان بوده‌اند.

پس از شروع درگیری توسط نیروهای هندی در ۷ می، تفاوت در توانایی‌های نظامی متعارف بین دو ارتش باعث وحشت گسترده در پاکستان شد. با این حال، آنچه در ادامه رخ داد، نه تنها توازن نظامی بین این دو کشور همسایه را دوباره شکل داد، بلکه به طور بالقوه توازن قوای جهانی در فناوری نظامی بین غرب و جنوب جهانی را نیز تغییر داد.

نتایج این درگیری می‌تواند پیامدهای سیاسی، اقتصادی و ستراتیژیک عظیمی برای پاکستان، چین، جنوب آسیا و حتی سراسر جهان داشته باشد.

یک درگیری جهانی

این درگیری فقط ناشی از فشارهای داخلی نبود، بلکه به شکاف‌های ستراتیژیک در نظم چندقطبی جهانی نیز مربوط می‌شود.

در یک سو، هند قرار دارد که بتازگی قراردادهای جدید همکاری نظامی، فناوری و تجاری با ایالات متحده امضاء کرده و به جنگنده‌های رافائل فرانسوی و پهپادهای هاروپ ساخت اسرائیل مجهز شده است؛ پهپادهایی که در بستر تعمیق همکاری ستراتیژیک نظامی با اسرائیل به کار گرفته شده‌اند.

در سوی دیگر، پاکستان قرار دارد که به عنوان متحد نظامی نزدیک ایالات متحده در دهه‌ها، اکنون بیش از ۸۰ درصد تجهیزات دفاعی خود را از چین تأمین می‌کند، از جمله جنگنده J-10CE. علاوه بر این، پاکستان یکی از خریدورهای کلیدی ابتکار «پیک کمر بند، یک راه» چین است.

پس نتیجه این درگیری چه شد؟

نقطه عطف چین در فناوری دفاعی: لحظه «دیپسیک» چین در نبرد واقعی

برای اولین بار، اثربخشی فناوری دفاعی و هوانوردی چین در یک نبرد واقعی به اثبات رسید؛ می‌توان این رویداد را «لحظه دیپسیک» سیستم دفاعی چین نامید. جنگنده‌های J-10CE ساخت چین و راکت‌های PL-15E که توسط نیروی هوایی پاکستان (PAF) مورد استفاده قرار گرفتند، دست‌کم یک فروند، و شاید چندین فروند، از جنگنده‌های رافائل نیروی هوایی هند (IAF) و جنگنده‌های روسی آن‌ها را ساقط کردند.

این رویداد، برای اولین بار در تاریخ معاصر، تصور برتری جهانی فناوری دفاعی غرب را زیر سؤال برد. هرچند این اتفاق در میان عموم مردم غرب توجه چندانی را جلب نکرد، اما در محافل دفاعی و ستراتیژیک آن‌ها طوفانی به پا کرد.

اهمیت نتیجه این درگیری نه تنها در کیفیت ظاهری جنگنده‌ها و راکت‌های چینی بود، بلکه در یکپارچگی و شبکه‌سازی سیستم‌های مستقر شده توسط نیروی هوایی پاکستان نیز نهفته بود که نشان‌دهنده تغییر ماهیت جنگ در قرن بیست و یکم است.

با استفاده از سیستم‌های رزمی شبکه‌ای و عملیات مشترک چند دامنه، جنگنده‌های ساخت چین، رادارهای زمینی و هواپیماهای هشدار زودهنگام «ساب-۲۰۰» ساخت سوئد با یک دیگر ادغام شدند تا اهداف را با دقت شناسایی کنند. سپس با استفاده از پیوندهای داده رله‌ای و ماهواره‌های هدایت‌کننده، راکت‌ها را به سمت هواپیماهای دشمن هدایت کرده و آن‌ها را ده‌ها کیلومتر درون حریم هوایی هند ساقط کردند.

جنگنده J-10CE همچنین به طور مؤثر از اقدامات جنگ الکترونیک، از جمله پارازیت‌اندازها و اقدامات متقابل الکترونیکی (ECM) استفاده کرد که رادار و ارتباطات جنگنده «رافائل» را قبل از این که فرصت فرار یا مقابله پیدا کند، از کار انداخت.

رویدادهای ۷ تا ۱۰ می دیدگاهی روشن از این که فناوری کدام کشور ممکن است در تمام جنبه‌های جنگ قرن بیست و یکم برتری داشته باشد، ارائه داد. برجسته‌ترین نماد این برتری فنی آن است که جنگنده J-10CE که یکی از برترین جنگنده‌های اروپایی را ساقط کرد، امسال از نیروی هوایی ارتش آزادیبخش خلق چین به تدریج خارج شده و با مدل‌های پیشرفته‌تر جایگزین شده است.

این حادثه نه تنها توازن ستراتیژیک در جنوب آسیا را تغییر داد، بلکه پیامدهای ستراتیژیک جهانی عمیقی نیز دارد. در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده و ائتلاف نظامی آن ناتو، از یک برتری نظامی بی‌بدیل در سراسر جهان برخوردار بودند. فناوری‌های هوانوردی غول‌های صنایع نظامی غربی مانند لاکهید مارتین، بوئینگ، ریتون و

داسو گران قیمت و بشدت محافظت شده بودند. این برتری نظامی و هوانوردی بود که به ایالات متحده و ناتو اجازه داد تا دهه‌ها به کشورهای خاورمیانه و آسیا حمله، اشغال و آن‌ها را تجزیه کنند.

کشورهای در حال توسعه کوچک و بدهکار، به دلیل عدم توانایی در خرید فناوری‌های گران قیمت هوانوردی و پدافند هوایی غربی و همچنین محدودیت‌های ستراتیژیک، قادر به مقاومت در برابر حملات هوایی ناتو نبودند. در همین حال، فناوری دفاعی چین توسط «کارشناسان» غربی به عنوان کیفیت پائین و اثبات نشده تحقیر می‌شد. در حالی که قیمت هر جنگنده J-10CE حدود ۴۰ میلیون دلار است، هند هر جنگنده رافائل را با هزینه‌ای بالغ بر ۲۸۸ میلیون دلار خریداری کرده بود. پس از این حادثه، این امکان جدید که فناوری دفاعی چین با ارزش مناسبی، تنها با کسری از قیمت تجهیزات گران قیمت غربی قابل تهیه است، ممکن است باعث تغییرات اساسی در سطح جهانی شود. بازارها و زنجیره‌های تأمین از قبل شروع به تطبیق با این تغییر کرده‌اند؛ سهام شرکت هواپیماسازی چنگدو (Chengdu Aircraft Corporation) که تولیدکننده J-10CE است، از ۶ می بیش از ۳۰ درصد افزایش یافته است. کشورهای مانند اندونزی نیز مجبور شده‌اند برنامه‌های خود برای خرید جنگنده‌های رافائل از شرکت داسو فرانسه را مورد بازبینی قرار دهند.

ظرفیت فناوری دفاعی چین که در این درگیری کوتاه نشان داده شد، نویدبخش تغییر و دموکراتیزه کردن نظم بین‌المللی تکقطبی است. اقدامات بی‌شمار بی‌رویه ایالات متحده، ناتو، اسرائیل و دیگر قدرت‌های غربی در نیم قرن گذشته، به ویژه نسل‌کشی بی‌رحمانه در غزه در دو سال گذشته، از مدت‌ها پیش اعتبار نظم بین‌المللی تکقطبی را از بین برده بود. اکنون، کشورهای «جنوب جهانی» بالاخره می‌توانند جهانی چندقطبی را تصور کنند که در آن کشورها می‌توانند با احترام متقابل و استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و منافع ملی خود را در اولویت قرار دهند، به جای این که تسلیم ترتیبات اجباری ستراتیژیک، دیپلماتیک، مالی و تجاری غرب شوند که با هژمونی نظامی پشتیبانی می‌شود. علاوه بر این، مزایای عملی مشارکت امنیتی و ستراتیژیک چین و پاکستان به وضوح مشهود است؛ این نه تنها الگویی محکم برای همکاری‌های جنوب-جنوب ایجاد می‌کند، بلکه امکان رهایی از دهه‌ها دستکاری امپریالیستی در امنیت جهانی و چشم‌انداز اقتصادی را نیز فراهم می‌آورد، که این دقیقاً همان چیزی است که بشدت به آن نیاز داریم. در پاکستان، این درگیری به عنوان پیروزی پاکستان و همچنین پیروزی همکاری چین و پاکستان تلقی می‌شود. شواهد متعددی نشان می‌دهد که این نبرد توازن نظامی جنوب آسیا را به نفع پاکستان و چین تغییر داده است. چین از دیرباز نزدیک‌ترین شریک پاکستان، یا به عبارتی «دوست آهنین» پاکستان، تلقی شده است. در این درگیری، حمایت دیپلماتیک و نظامی قوی چین از پاکستان برای دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی آن در برابر همسایه جنگ‌طلبش، اعتبار چین را در پاکستان به بالاترین حد خود رساند و این در تضاد آشکار با «شرکای» بی‌ثبات مانند ایالات متحده است.

با این حال، خطرات کوتاه و بلندمدت داخلی و خارجی برای پاکستان همچنان قابل توجه است. سایه جنگ همچنان بر مرزهای شرقی و غربی پاکستان سنگینی می‌کند و تهدید «جنگ زیر متعارف» توسط هند و عوامل آن در حال افزایش است، که نمونه آن در حمله خشونت‌آمیز ۲۱ می به یک اتوبوس مدرسه در خوزدار بلوچستان مشاهده شد. هند همچنان تهدید می‌کند که جریان آب رودخانه‌هایی را که از کشمیر به پاکستان می‌ریزد قطع خواهد کرد که این امر به طور مستقیم بر سهم پاکستان از آب طبق «پیمان آب‌های سند» تأثیر می‌گذارد.

در داخل، پاکستان در قطبی‌شدگی سیاسی دیرینه بین ارتش و احزاب اپوزیسیون مردمی گرفتار است. همچنین با چشم‌انداز خطرناک حرکت به سمت اقتدارگرایی بیشتر، نظامی‌گری، انحصار نخبگان، تمرکز قدرت و فرسایش نهادهای کلیدی مانند قوه قضائیه و کمیسیون انتخابات روبه‌رو است. از زمان آتش‌بس، معاملات ارز دیجیتال ترمپ با دولت کنونی پاکستان و برنامه تعمیر و نگهداری جنگنده‌های F-16، همگی نشان می‌دهند که ایالات متحده در تلاش است تا پاکستان را تحت چتر حمایتی ستراتیژیک خود نگه دارد. این امر ممکن است دستاوردهای ستراتیژیک و دیپلماتیک واقعی پاکستان را که بسختی به دست آورده بود، بی‌اثر کند.

سیستم سیاسی-اقتصادی انگل‌وار پاکستان

این درگیری ۴ روزه محبوبیت عمومی رژیم کنونی پاکستان را دوباره شعله‌ور کرد. نیروی هوایی پاکستان، با حمایت فنی چین، به نماد وحدت ملی تبدیل شده است.

با این حال، پاکستان برای دستیابی به ثبات پایدار و رفاه اقتصادی، باید به شکاف‌های تاریخی عمیق و سیستم سیاسی-اقتصادی انگل‌وار خود بپردازد، زیرا این عوامل همواره انسجام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور را تضعیف کرده‌اند.

لازم به ذکر است که همپیمانی طولانی‌مدت پاکستان با ایالات متحده، اقتصاد آن را در یک چرخه معیوب «زندگی بر پایه رانت و کمک» فرو برده و در عین حال پایه‌های نظام سیاسی را تضعیف کرده است. چنین سیستمی نه‌قادر به حفظ ثبات ملی است و نه می‌تواند تداوم سیاست‌ها را تضمین کند.

جهاد افغانستان ضد شوروی در دهه ۱۹۸۰ تغییرات عظیمی در اقتصاد سیاسی پاکستان ایجاد کرد. رشد اقتصادی این دهه بشدت با دالرهائی که از ایالات متحده برای تأمین مالی «مجاهدین» در افغانستان به پاکستان سرازیر می‌شد، مرتبط بود.

این سیاست پاکستان را بیش از پیش به رانت‌های ژئواستراتژیک ناشی از حمایت آمریکا از جنگ‌های نیابتی منطقه‌ای وابسته کرد و نظامی‌گری را در جامعه ریشه‌دار ساخت. این امر منجر به جایگزینی سیاست‌های صنعتی پایدار با چارچوب سیاست‌های نئولیبرالی تحمیل‌شده توسط ایالات متحده شد و بتدریج توانایی دولت در برنامه‌ریزی و تنظیم اقتصاد را تضعیف کرد.

پس از خروج شوروی از افغانستان در سال ۱۹۸۸، ایالات متحده این منطقه را رها کرد و کمک‌هایش به پاکستان نیز قطع شد. پاکستان هیچ اصلاحات ساختاری قابل توجهی، به جز خصوصی‌سازی و مقررات‌زدائی اجباری توسط صندوق بین‌المللی پول، انجام نداد و اقتصاد آن در دهه ۱۹۹۰ وارد دوران رکود شد.

همین رکود اقتصادی و وابستگی به کمک‌های خارجی، پاکستان را بر آن داشت تا به عنوان کشوری در خط مقدم، به جنگ آمریکا علیه تروریسم بپیوندد. این تصمیم به کشته شدن دستکم ۴۰ هزار غیرنظامی پاکستانی، و همچنین چندین عملیات نظامی و حمله پهبادی، به ویژه در استان‌های خیبر پختونخوا و بلوچستان، منجر شد و خسارات اقتصادی بی‌شماری به کشور وارد کرد.

با این حال، واشنگتن بار دیگر کمک‌های سخاوتمندانه خود را به پاکستان از سر گرفت و با ایجاد یک حباب مصرف‌گرایی، اقتصاد کشور را سرپا نگه داشت و بدین ترتیب، ارتباطی دردناک میان خونریزی و سرازیر شدن دالرها ایجاد کرد.

کمک‌های خارجی، رانت‌های ژئواستراتژیک و جنگ‌های نیابتی به نخبگان حاکم پاکستان کمک کرد تا از هرگونه اصلاحات داخلی معنادار اجتناب کنند. اصلاحات ارضی، سیاست‌های صنعتی، توسعه اجتماعی و توزیع ثروت، که زمانی مسائل اصلی سیاست ملی بودند، اکنون دیگر در دستور کار قرار ندارند. در عوض، نخبگان به وابستگی به رانت و کمک‌های خارجی ادامه می‌دهند و سبک زندگی پرمصرف خود را حفظ می‌کنند.

گزارشی از برنامه توسعه سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که طبقه نخبه پاکستان سالانه ۱۷.۴ میلیارد دلار از رانت‌ها و یارانه‌های ناشی از امتیازات ویژه خود مصرف می‌کند، رقمی که پنج برابر بودجه رفاهی فقیرترین اقشار جامعه است. هنگامی که رانت‌های ناشی از جنگ، مانند آنچه پس از خروج ناتو از افغانستان در سال ۲۰۲۱ رخ داد، به پایان می‌رسد، هزینه‌های این سیستم انگلی از طریق ریاضت اقتصادی و مالیات‌های غیرمستقیم سنگین به مردم عادی منتقل می‌شود که این امر بیش از ۴۰ درصد جمعیت را زیر خط فقر نگه می‌دارد.

تمایل به کسب سود کوتاه‌مدت، پتانسیل کریدور اقتصادی چین-پاکستان (CPEC) را نیز تضعیف کرده است، این کریدور بخش کلیدی ابتکار «کمربند و جاده» چین است. هرچند این پروژه در زمینه حمل و نقل و تولید برق پیشرفت‌های چشمگیری داشته است، اما ظرفیت تولید داخلی پاکستان آنگونه که انتظار می‌رفت، افزایش نیافته است. این امر به این دلیل است که در غیاب سیاست‌های صنعتی، نخبگان حاکم پاکستان قراردادهای فرعی را به نزدیکان خود واگذار کرده و رشد مبتنی بر مصرف را ترویج داده‌اند که این امر مشکلات بدهی بلندمدت پاکستان را تشدید کرده است. علاوه بر این، تلاش‌های مکرر ارتش برای کنترل تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و سیاسی و کسب منافع از آن، منجر به بی‌ثباتی و بن‌بست سیاسی مداوم شده و پیشرفت چندین پروژه مرتبط با کریدور اقتصادی چین-پاکستان را با مانع روبه رو ساخته است.

در منطقه ساحلی بلوچستان، که نقطه‌ای کلیدی در کریدور اقتصادی چین-پاکستان است، استفاده بیش از حد از خشونت و تخریب مکرر نهادهای سیاسی، شورش مسلحانه‌ای را به رهبری سازمان تروریستی «ارتش آزادیبخش بلوچستان» (BLA) تشدید کرده است. این شورش نه تنها دولت پاکستان و کارگران غیربلوچ را هدف قرار داده است، بلکه مهندسان و سایر کارشناسان چینی را نیز مورد حمله قرار می‌دهد.

با این که اتهام پاکستان مبنی بر حمایت هند از «ارتش آزادیبخش بلوچستان» معتبر است، اما ریشه‌های شورش در توسعه‌نیافتگی طولانی‌مدت، نبود دولت نمایندگی و سرکوب گسترده در این استان نهفته است که برای یافتن راه‌حلی پایدار، باید به این مسائل رسیدگی شود.

میان کهنه و نو

سوءاستفاده نخبگان پاکستانی از منافع عمومی منجر به رکود اقتصادی در این کشور شده است، که آن‌ها را مجبور به درخواست حمایت اقتصادی از ایالات متحده و نهادهای مالی بین‌المللی تحت رهبری امریکا می‌کند. در همین حال، ملاحظات امنیتی در قبال هند، آن‌ها را به سمت نزدیکی با چین سوق می‌دهد. این نوسان، نشانه‌ای از عدم وجود یک برنامه توسعه مستقل برای طبقه حاکم است.

آنچه شاهد هستیم، تاکتیک‌های کوتاه‌مدت پر تکرار است که صرفاً برای مقابله با بحران‌ها به کار گرفته می‌شوند، نه برنامه‌ریزی استراتژیک بلندمدت برای کشور. رشد صنعتی کند، رکود بهرهوری، شاخص‌های پائین بهداشتی و آموزشی، سوءتغذیه و نرخ بیکاری بالا، همگی پیامدهای این رویکرد کوتاه‌مدت هستند که به رنج مردم پاکستان ادامه می‌دهد.

همین نوسان دولت پاکستان است که ترمپ قصد دارد از آن بهره‌برداری کند. سال‌هاست که ایالات متحده شایعاتی مبنی بر «استعمارگری چین» را منتشر کرده و چهره ابتکار «کمربند و جاده» را در کشورهای در حال توسعه خدشه‌دار کرده است.

در سال ۲۰۱۹، ایالات متحده به پاکستان فشار آورد تا جزئیات طرح کریدور اقتصادی چین-پاکستان را با صندوق بین‌المللی پول به اشتراک بگذارد، و سپس به طور پی در پی بودجه‌های ریاضتی و تورم‌زا را به پاکستان تحمیل کرد. این اقدامات منجر به تأخیرها و اختلالات گسترده در برنامه‌های کریدور اقتصادی چین-پاکستان شد و دستیابی به اهداف توسعه را بشدت مختل کرد.

ماه گذشته، ترمپ هیأتی از کنگره را به پاکستان فرستاد تا درباره «معامله معادن عناصر نادر» در استان خیبر پختونخوا، هم‌مرز با افغانستان، مذاکره کنند. دولت پاکستان که با کمبود بودجه روبه‌رو است، از سرمایه‌گذاری امریکا در این صنعت به ارزش حدود ۶ تریلیون دالر استقبال کرد، اما به نظر نمی‌رسد ایالات متحده هیچ اقدامی برای افزایش بهره‌وری داخلی یا انتقال فناوری پیشنهاد داده باشد.

چین در حال حاضر سرمایه‌گذار اصلی در این زمینه است، اما ایالات متحده در تلاش است تا با چین در این منطقه رقابت کند، که این نیز بخشی از ستراتیژی امریکا است. به دلیل تمرکز بالای تصمیم‌گیری و نبود اجماع سیاسی کافی در دولت فعلی پاکستان، این اقدامات اخیر اعتراضات گسترده مردمی را در مناطق شمالی پاکستان برانگیخته است.

بسیاری از ناظران معتقدند که همسویی کامل با ایالات متحده مستلزم امتیازات ژئواستراتژیک است. به عنوان قربانیان مستقیم سیاست امریکا در حمایت از «جهاد» افغانستان، بسیاری از پشتون‌ها نگرانند که اتحاد ستراتیژیک جدید ممکن است منجر به فعال شدن مجدد گروه‌های رادیکال برای حمایت از فعالیت‌های تروریستی در منطقه سین‌کیانگ چین شود.

چنین سیاستی نه تنها امکان یکپارچگی منطقه‌ای را به طور کامل از بین خواهد برد، بلکه بحران افراطگرایی مذهبی و درگیری‌های مسلحانه داخلی در پاکستان را نیز دوباره شعله‌ور خواهد کرد.

در واقع، پس از اعلام توافق احتمالی معدنی بین امریکا و پاکستان، حملات مسلحانه شبه‌نظامیان در مناطق هم‌مرز با افغانستان دوباره اوج گرفت و پس از آن، دولت پاکستان با حملات پهلپادی تلافی‌جویانه که منجر به کشته شدن سه کودک شد، خاطرات تلخ‌ترین لحظات «جنگ علیه تروریسم» در افغانستان را زنده کرد.

برای پاکستان، انتخاب روشن است.

ایالات متحده طرحی از جهانی را ارائه می‌دهد که در آن هژمون‌های منطقه‌ای تا دندان مسلح می‌شوند، به همراه نخبگان حاکمی که از استخراج منابع و درگیری‌های مسلحانه به سرعت سود می‌برند. این طرح به دنبال ایجاد تفرقه، آواره کردن مردم و سوق دادن میلیاردها نفر به سمت جنگ‌های بی‌پایان و وضعیت توسعه‌نیافتگی است. این دیدگاه بیمارگونه تنها می‌تواند به دست نودگان انگلی که حاضر به هیچ گونه تحول و اصلاحات اجتماعی نیستند و مردم خود را از فقر رها نمی‌کنند، اجراء شود.

در مقابل، جهان چندقطبی که با ظهور چین در حال شکل‌گیری است، امکان «همکاری جنوب-جنوب» را بر اساس گسترش تجارت، یکپارچگی اقتصادی منطقه‌ای و احترام متقابل به حاکمیت کشورها فراهم می‌کند. چنین دیدگاهی به جنگ و هژمونی منطقه‌ای وابسته نیست؛ در واقع، تنها در شرایط صلح و همکاری می‌تواند توسعه یابد. برای بهره‌مندی از چنین نظام جهانی، کشورهایی مانند پاکستان باید پروژه‌های سیاسی ایجاد کنند که نخبگان انگلی را که

همچنان به پناهگاه گذشته فاسد خود چسبیده‌اند، به نبرد فرا خوانند و چشم‌اندازی از توسعه را ارائه دهند که منافع طبقه کارگر را در مرکز توجه قرار دهد.

آینده‌ای که واشنگتن ترسیم می‌کند، هژمونی، جنگ، رانت‌خواری، وابستگی و توسعه نامتوازن است. اما با دستاوردهای درخشان فناوری چین و نفوذ روزافزون آن در پاکستان، فرصتی داریم تا مسیری متفاوت را کاوش کنیم – مسیری از صلح، توسعه و یکپارچگی منطقه‌ای. اکنون بهترین زمان است که از بند تاریخ سنگین رها شده و آینده‌ای پر جنب و جوش را در آغوش بگیریم.